

معرفی و بررسی سفینه سخن سروده سید محمد اکرم اکرام Introduction & Review of "Safineh e Sokhan" composed by Syed Muhammad Akram Ikram

Ramisa Batool

PhD Research Scholar (Persian), GC University, Lahore

ramisabatool@gmail.com

Dr. Muhammad Iqbal Shahid (Corresponding Author)

Professor Emeritus, Department of Persian, GC University, Lahore

dr.iqbalshahid@gcu.edu.pk

Abstract

The book "Safineh e Sokhan" is a collection of Persian poetry composed by Syed Muhammad Akram Ikram, a contemporary poet of the subcontinent, in which poetic language is mixed with various manifestations of rhetoric and literary styles. This research aims to analyze the rhetorical richness in this collection and reviews in detail the expressive, visual, and artistic aspects of Ikram's poetry. In this regard, rhetorical terms such as metaphor and simile etc. have been analyzed as central elements of the poet's style. The results of this research show that "Safineh e Sokhan" is a significant work in contemporary Persian poetry of the subcontinent, not only from a content perspective, but also from a rhetorical perspective, and it demonstrates the continuity of classical rhetorical tradition in a new and creative form.

Keywords: Rhetoric, Persian Contemporary Poetry, Subcontinent, Syed Muhammad Akram Ikram, Safineh-e Sokhan.

چکیده:

کتاب سفینه سخن، مجموعه‌ای از اشعار فارسی سروده‌ی سید محمد اکرم اکرام، شاعر معاصر شبه‌قاره است که در آن زبان شاعرانه با جلوه‌های گوناگون صنایع بلاغی و آرایه‌های ادبی آمیخته شده است. این پژوهش با هدف تحلیل بلاغت شعری در این مجموعه، به بررسی دقیق شیوه‌های بیانی، تصویری و هنری در اشعار اکرام می‌پردازد. در این راستا، آرایه‌هایی چون استعاره، تشبیه، کنایه، ایهام، تلمیح و تضاد، به عنوان عناصر محوری سبک بیان شاعر، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سفینه سخن نه تنها از منظر محتوایی، بلکه از دیدگاه بلاغی نیز اثری قابل توجه در شعر معاصر فارسی شبه‌قاره است و تداوم سنت‌های بلاغی کلاسیک را در قالبی نو و خلاقانه به نمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی: بلاغت شعری، شعر معاصر فارسی، شبه قاره، سید محمد اکرم اکرام، سفینه سخن.

مقدمه

دکتر سید محمد اکرم اکرام استاد بزرگ زبان و ادبیات فارسی در پاکستان است. وی به زبان‌های فارسی و اردو شعر می‌سرود و از شاعران نامدار آن دیار بود. شهرت وی به عنوان پژوهشگر و نویسنده برجسته نه تنها در شبه قاره پاکستان و هند بلکه در تمام جهان فارسی خیلی زیاد است. دکتر سید محمد اکرم در ۶ دسامبر ۱۹۳۲م در دهکده ای به نام "مونگنان والا" بخش شیخوپوره (پاکستان فعلی) به دنیا آمد [۱]. اسم پدر بزرگوارش سید محمد مالک بود که از اربابان مهم آن نواحی به شمار می‌رفت. زادگاه دکتر محمد اکرم اکرام ۵۰ کیلومتری از لاهور قرار دارد [۲]. در آن زمان هیچ مدرسه ای در مونگنان والا نبود و سید محمد اکرم مجبور بود برای تحصیلات مقدماتی خود سه چهار کیلومتر پیاده راه برود. بدین سبب چون دوره مقدماتی وی تمام شد، او برای تحصیلات دبیرستان به شاهره، لاهور اقامت گزید و در ۱۹۵۳م دوره دبیرستان را به پایان رسانید. سپس وی به خاطر ادامه تحصیل وارد دانشکده اف. سی. لاهور (Forman Christian College Lahore) شد و در ۱۹۵۵م در دیپلم و در ۱۹۵۸م در کارشناسی موفق شد [۳].

سید محمد اکرم در دانشکده اف سی از محضر سید فرزندی علی، استاد زبان فارسی، فیض برد که مردی فاضل و ادب دوست بود و شاگرد با استعداد خود را خیلی تشویق می کرد. دکتر سید محمد اکرم در آن وقت کم کم به سرودن اشعار فارسی می پرداخت.

سید محمد اکرم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور ثبت نام کرد و در ۱۹۶۰م دوره کارشناسی ارشد را با موفقیت به پایان رسانید [۴].

در سال ۱۹۵۹م نخست وزیر ایران دکتر منوچهر اقبال و رئیس دانشگاه تهران به پاکستان آمدند و با هیئتی که همراه داشتند به دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور نیز رفتند. استاد بدیع الزمان فروزانفر و استاد جلال همایی نیز عضو هیئت بودند. سید محمد اکرم آن وقت دانشجوی دوره کارشناسی ارشد بود. جلسه ای به افتخار مهمانان ایرانی برگزار شد و سید محمد اکرم اشعاری به زبان فارسی که سروده خودش بود، در آن مجلس خواند [۵]. آن منظومه خوب به مطلع زیر است:

ای خوشا لطف بیان فارسی

حرف دل گوید زبان فارسی [۶]

دکتر منوچهر اقبال با گوش کردن آن شعر نغمه و قشنگ چنان تحت تأثیر قرار گرفت که در همان مجلس اعلام کرد که بورسیه ای به شاعر داده شده است و سید محمد اکرم باید برای ادامه تحصیلات به دانشگاه تهران برود. بدین طور سید محمد اکرم عازم ایران شد و در ۱۹۶۳م دوره دکتری در زبان و ادبیات فارسی را تمام کرد. موضوع پایان نامه وی "تأثیر هنر و اندیشه مولانا جلال الدین رومی در شعر اقبال" بود [۷] که بعدها به عنوان "اقبال در راه مولوی" در پاکستان چاپ شد [۸] و مورد استقبال محققان و اقبال شناسان قرار گرفت. وی در دانشگاه تهران از محضر استادان بزرگی مانند دکتر ذبیح الله صفا، دکتر محمد معین، استاد سید صادق گوهری و دکتر سید حسین نصر استفاده کرد [۹].

سید محمد اکرم در ۱۹۶۴م در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور به عنوان مربی استخدام شد و در ۱۹۷۰م استادیار، در ۱۹۷۷م دانشیار و در ۱۹۸۲م استاد شد. وی در ۱۹۸۰م به منصب ریاست گروه فارسی رسیده بود و در ۱۹۸۵م رئیس دانشکده خاور شناسی نیز شد. بالاخره در ۵ دسامبر ۱۹۹۲م، در شصت سالگی باز نشسته شد. وی بعد از باز نشستگی به ریاست کرسی اقبال شناسی در دانشگاه پنجاب لاهور منصوب شد و تا زندگی خود در آن سمت به فعالیت های پژوهشی خود ادامه می داد او در ۲۰ اوت ۲۰۲۲ وفات یافت [۱۰].

خدمات دکتر سید محمد اکرم در دانشگاه پنجاب گوناگون بود [۱۱]. او در کنفرانس های جهانی شرکت داشته و مقالات ارزشمندی را ارائه کرده است. مقالات زیادی از وی به فارسی و اردو در مجله های معتبر ایرانی و پاکستانی به چاپ رسیده است. اقبال شناس معروف ایران محمد بقائی ماکان دو مقاله استاد "تأثیر مولوی بر اقبال" و "اقبال و تصوّف" را به فارسی ترجمه و چاپ کرده است. چندین محقق پاکستانی و خارجی به راهنمایی سید محمد اکرم دوره دکتری را به پایان رسانیده اند.

دکتر سید محمد اکرم در ۲۰۱۱م به سعادت حج و زیارت مدینه منوره نیز نایل آمده است. وی سنی حنفی بود و به اهل بیت رسول خدا و یاران آنحضرت ارادت بی پایانی داشت. وی دانشمند دیندار و صوفی مشرب و به سلسله قادریه چشتیه تعلق داشت. خلق نیکوی وی او را در همکاران و شاگردان او محبوبیت ویژه ای بخشیده بود. خنده رویی، تواضع و فروتنی از صفات بارز اخلاقی وی بود [۱۲].

آثار:

شعر:

- ۱- آئینه آفاق (اردو)
- ۲- حرف حرم (اردو)
- ۳- سکه عشق (فارسی)
- ۴- پروانه پندار (فارسی)
- ۵- محراب محبت (فارسی)
- ۶- سفینه سخن (فارسی)

نثر:

- ۱- داد سخن (نقد)
- ۲- فارسی در پاکستان (نقد)
- ۳- سراج منیر (نقد)
- ۴- تنبیہ الغافلین (نقد)
- ۵- اقبال----ایک تحریک (اقبال شناسی)
- ۶- اقبال کا ملی تشخص (اقبال شناسی)
- ۷- اقبال در راه مولوی (اقبال شناسی)
- ۸- اقبال اور جهان فارسی (اقبال شناسی)
- ۹- اقبال مشرق کا بلند ستاره (اقبال شناسی)
- ۱۰- دائره معارف پاکستان (مرجع شناسی)
- ۱۱- آثار الاولیاء (مرجع شناسی)
- ۱۲- آثار الشعراء (مرجع شناسی)
- ۱۳- آثار علماء (مرجع شناسی)
- ۱۴- تاج اولیاء (تذکره)

روش انجام پژوهش:

روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی، تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متن محور بوده است. ابتدا مجموعه شعر *سفینه سخن* به عنوان منبع اصلی گردآوری شد و با مطالعه دقیق اشعار، نمونه‌هایی از برجسته‌ترین کاربردهای بلاغی چون استعاره، تشبیه، کنایه، ایهام، تلمیح، مراعات‌نظیر، تضاد، واج‌آرایی و دیگر صنایع ادبی استخراج گردید. سپس این آرایه‌ها از منظر بسامد، تنوع، کاربرد معنایی و نقش زیبایی‌شناختی در ساختار کلی شعر مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفتند. در این فرایند، تلاش شده است تا ارتباط میان صورت‌های بلاغی و محتوای عاشقانه، عرفانی و فکری اشعار نشان داده شود و جایگاه بلاغت در تبیین لحن، فضا و پیام‌های شعر اکرام تبیین گردد.

پیشینه پژوهش:

در بررسی پیشینه پژوهش، تاکنون پژوهش مستقلی که به‌صورت منسجم و تحلیلی به بررسی کاربردهای بلاغی در مجموعه شعر *سفینه سخن* اثر سید محمد اکرم شاه اکرام پرداخته باشد، یافت نشده است. اغلب مطالعات موجود، یا به‌صورت کلی به ادبیات فارسی در شبه‌قاره پرداخته‌اند یا تمرکز آن‌ها بر زندگی و جایگاه ادبی این شاعر بوده است، بی‌آنکه نگاهی دقیق و نظام‌مند به ساختارهای بلاغی اشعار او داشته باشند. از این‌رو، پژوهش حاضر در نوع خود بدیع و نوآورانه است و می‌کوشد با رویکردی تازه، نقش و کارکرد آرایه‌های ادبی را در شعر این شاعر معاصر پاکستانی بررسی و تبیین کند.

مختصری درباره سفینه سخن:

سفینه سخن، مجموعه اشعار فارسی سروده دکتر سید محمد اکرم «اکرام» است که در ۲۱۸ صفحه و ۱۰۰ نسخه توسط رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد پاکستان در سال ۱۹۹۲ میلادی به چاپ رسیده است. این کتاب ۹۹ غزل، ۴ قصیده، ۱۲ مثنوی و ۱۴ موضوع گوناگون دارد. این کتاب مجموعه‌ای از تمام کتاب‌های فارسی اوست. همه اشعار تشبیه از این کتاب است.

بحث و بررسی

تشبیه

دیگری از جمله بلاغت، تشبیه گفتن است و راحت‌ترین و نیکوترین آنست که چون باشکونه کنیش تباه نگردد و نقصان نپذیرد و هر یکی از مانند کردگان بجای یکدیگر بیستد بصورت و معنی و تشبیه به چند گونه است. یکی آنست که چیزی را به چیزی مانند کنند بصورت و بهیئت یا چیزی را به چیزی مانند کنند بصفتی از صفتها چون حرکت و سکون [۱۳].

گلشن جان تازه شود زین بهار

غنچه دل باز شود زین نسیم [۱۴]

در این بیت، شاعر از تشبیه بهره می‌برد و جان را به گلشن و دل را به غنچه تشبیه می‌کند. این تشبیه به‌طور خاص به این معناست که بهار و نسیم همچون عامل‌هایی برای باز شدن و شکوفایی، تاثیر مشابهی بر جان و دل دارند. در اینجا، بهار و نسیم به عنوان عوامل حیاتی و تازم‌کننده برای طبیعت به

کار می‌روند و همینطور جان و دل انسان نیز در اثر آن‌ها از حالت خشکی و پژمردگی به شادی و طراوت می‌رسند. از این رو، تشبیه گلشن به جان و غنچه به دل، نشان‌دهنده‌ی این است که عشق یا حالت روحی تازه‌ای که از بهار و نسیم ناشی می‌شود، به شکوفایی درونی و روحی در انسان می‌انجامد.

گل مراد من آخر شکفته خواهد شد

من انتظار بهاری که داشتم دارم [۱۵]

در این بیت، شاعر از تشبیه برای بیان آرزو و امید خود استفاده کرده است و گل مراد را به شکفتن تشبیه می‌کند. در اینجا، گل مراد که نمایانگر آرزوها و خواسته‌های دل است، به شکوفایی می‌رسد، مشابه به گلی که در فصل بهار باز می‌شود. این تشبیه نشان‌دهنده‌ی انتظار و امید طولانی‌مدت شاعر است که همچون بهار و شکوفه‌های گل، بالاخره به تحقق و واقعیت خواهد پیوست. شاعر با این تصویر می‌خواهد بگوید که چنان‌که در بهار، گل‌ها شکوفا می‌شوند، آرزوهای او نیز در زمان مناسب به حقیقت خواهند پیوست. این تشبیه به‌طور نمادین نشان می‌دهد که در پس صبر و انتظار، سرانجام خوشبختی و تحقق خواسته‌ها در راه است.

ساقی سیم اندام من، از باده پر کن جام من

کز لوح دل شویم دمی، نقش غم ایام را [۱۶]

جناس

مجانس از الفاظ نامی بود گردنده میان چیزهای مختلف بمعنی. چون بیتی بود بدو اندر دو یا سه لفظ بحروف و اعراب و نقط یکسان گردنده هر لفظی از آن لفظها بمیان چیزهای مختلف بمعنی آن بیت را مجانس یا جناس گویند [۱۷]

سخن ز تاب و تب عشق گرچه مشکل بود

به پای شمع چو پروانه رفت آسان گفت [۱۸]

در این بیت، شاعر از جناس برای ایجاد بازی زبانی استفاده کرده است. واژگان تب و تاب که به‌طور ظاهری شباهت نوشتاری دارند، از نظر معنایی نیز ارتباطی نزدیک به هم دارند. تب به معنای دمای بالا و شدت احساس است، و تاب به معنای تحمل و کشش در برابر یک وضعیت یا احساس می‌باشد. این جناس با ایجاد تضاد در مفهوم ظاهری خود به طور غیرمستقیم به شدت احساس عشق و تحمل آن اشاره می‌کند. شاعر از این طریق می‌خواهد بگوید که گرچه عشق و احساسات آن ممکن است دشوار و پیچیده باشد، اما وقتی همچون پروانه‌ای به شمع می‌پردازد، به راحتی و به‌طور طبیعی بیان می‌شود. جناس تب و تاب به این شکل به تقویت پیام بیت کمک می‌کند و در عین حال بازی‌های زبانی شاعرانه را برجسته می‌سازد. در این بیت دو واژه تب و تاب دارای جناس ناقص افزایشی در وسط هستند.

تا جهان باشد دم از جان می‌زنم

غوطه اندر آب حیوان می‌زنم [۱۹]

متضاد

پارسی متضاد، آخشیج بود. چون شاعر و دبیر سخنی گویند و اندرو اضداد گرد آیند، همچون شب و روز و گشای و بند و مانند این را متضاد گویند و اما دبیران و خلیل احمد این را مطابق خوانند [۲۰]

اگر مهر و وفا در قلب یاری می‌شود پیدا

در آغوش خزان هم نوبهاری می‌شود پیدا [۲۱]

در این بیت، تضاد (یا طباق) میان واژه‌ها و مفاهیم «خزان» و «نوبهار» به روشنی به چشم می‌خورد. «خزان» نماد پژمردگی، پایان، زوال و اندوه است، در حالی که «نوبهار» نشانه‌ی آغاز، شکوفایی، تازگی و امید است. شاعر با بهره‌گیری از این دو مفهوم متضاد، نشان می‌دهد که اگر مهر و وفاداری در دل کسی باشد، حتی در سخت‌ترین و تاریک‌ترین شرایط (که با خزان نمادپردازی شده)، می‌توان نشانه‌هایی از شکوفایی و زندگی دوباره (نوبهار) را مشاهده کرد. این تضاد، عمق تأثیر عشق و

وفاداری را نشان می‌دهد که چگونه می‌تواند بر فضا و زمان نیز اثر بگذارد و مرزهای طبیعی را درنوردد.

غم ندارم ز شب رنج اگر بی سحر است
که درین شام سیه همچو سحر می خندم [۲۲]
در این بیت، تضاد میان «شب رنج» و «سحر» از یک سو، و «شام سیه» و «سحر» از سوی دیگر، ساختار معنایی آن را شکل می‌دهد. «شب» و «سحر» نماد تاریکی، اندوه و رنج هستند، در حالی که «سحر» نشانه‌ی روشنایی، امید و رهایی است. شاعر با بیان اینکه از شب بی‌سحر غمگین نیست، زیرا خود در دل تاریکی همچون سحر می‌خندد، نوعی وارونگی معنایی را می‌آفریند. این تضاد نشان می‌دهد که لبخند و امید درونی می‌تواند حتی در تاریک‌ترین لحظات، روشنی و شادی خلق کند. در واقع، شاعر از نیروی خود برای تبدیل ظلمت به نور بهره می‌گیرد و مفهومی از مقاومت و امید را در دل رنج به تصویر می‌کشد.

گه به بیهودگی گشت فلک می‌گریم
گه به بی‌حاصلی دور قمر می‌خندم [۲۳]

استعاره

معنی وی چیزی عاریت خواستن باشد و این صنعت چنان بود که اندر او چیزی بود نامی را حقیقی یا لفظی بود کی مطلق آن بمعنی بازگردد مخصوص، آنکه گوینده مر آن نام را یا آن لفظ را بجای دیگر استعارت کند بر سبیل عاریت [۲۴].

گوش عالم پر شد از فریاد من

لیکن او فریاد من نشنید و رفت [۲۵]

در این بیت، استعاره‌ای تلخ و عاطفی برای بیان تنهایی، بی‌توجهی و رنج عاشقانه به‌کار رفته است. تعبیر «گوش عالم پر شد از فریاد من» به‌طور استعاری نشان می‌دهد که شاعر آن‌قدر از درد و اندوه فریاد کشیده که گویی صدای او به همه‌جا رسیده، حتی «عالم» را پر کرده است. این اغراق در شنیده‌شدن فریاد، قدرت عاطفی آن را برجسته می‌سازد.

در مقابل، «او فریاد من نشنید و رفت» تضادی دردناک و استعاری می‌آفریند: کسی که فریاد باید اول به گوش او برسد، اصلاً نشنیده و بی‌اعتنا رفته است. در واقع، «نشنیدن» استعاره‌ای از بی‌توجهی یا بی‌مهری است، نه لزوماً ناتوانی از شنیدن. این بیت با استفاده از استعاره، عمق ناکامی و دلشکستگی عاشق را بیان می‌کند؛ فریادی که همه شنیدند، اما آن‌که باید می‌شنید، بی‌خبر یا بی‌تفاوت رفت.

می‌شود یکبار دیگر ماه من رویت ببینم

زنده باشم باز گلزار سر کویت ببینم [۲۶]

در این بیت، دو استعاره لطیف و عاشقانه به‌کار رفته است که حال و هوای حسرت، دلبستگی و آرزوی دیدار را به زیبایی تصویر می‌کنند:

۱. «ماه من» استعاره‌ای از معشوق است. در ادب فارسی، «ماه» یکی از رایج‌ترین نمادهای زیبایی و کمال است و شاعر با این تعبیر، معشوق خود را به ماه تشبیه کرده؛ یعنی کسی که درخشان، دور از دسترس و دلرباست. استفاده از ضمیر «من» نیز بُعد عاطفی این استعاره را تشدید می‌کند.

۲. «گلزار سر کویت» استعاره‌ای است برای محیط حضور معشوق یا فضای روح‌نواز وصال. «گلزار» نماد طراوت، زیبایی و زندگی است و وقتی در کنار «سر کوی» معشوق قرار می‌گیرد، به معنای حضور در مکانی مقدس، آرامش‌بخش و پر از شور و امید است.

مراعات نظیر

چون گوینده جمع کند سخن اندر میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند بمعنی، چون ماه و آفتاب و دریا، آن سخن را مراعات نظیر خوانند [۲۷].

خویش را پروانه سان بر شمع جانان سوختیم

قصه ای در پاک بازی مختصر داریم ما [۲۸]

در بیت «خویش را پروانه سان بر شمع جانان سوختیم / قصه ای در پاک بازی مختصر داریم ما»، شاعر از مراعات نظیر با قرار دادن واژه‌هایی هم‌معنی و هم‌سنخ استفاده کرده است. در مصراع اول، «پروانه سان»، «شمع» و «جانان» واژه‌هایی هستند که به‌طور استعاری به عشق و دلبستگی اشاره دارند؛ «پروانه سان» استعاره از عاشق است که همچون پروانه‌ای به دور شمع (نماد معشوق) می‌چرخد و جان خود را فدای آن می‌کند. این هم‌نشینی معنایی نشان‌دهنده‌ی سوز و گداز عشق است. در مصراع دوم، «قصه» و «بازی» نیز به‌طور استعاری به تجربه‌ای عاطفی و درونی اشاره دارند که در قالبی «پاک» و «مختصر» تصویر می‌شود. این واژه‌ها، هم‌راستا با تصویر عاشقانه‌ی مصراع اول، مفهوم کوتاه و عمیق بودن تجربه‌ی عاشقانه را به تصویر می‌کشند. این ترکیب واژگانی، انسجام معنایی و عاطفی شعر را تقویت کرده و به مخاطب تصویری از دلبستگی عمیق و رنج‌های عاشقانه ارائه می‌دهد.

بیماری دلم ز دوا بیشتر شود

این درد با که گویم و این غم کجا برم [۲۹]

در بیت «بیماری دلم ز دوا بیشتر شود / این درد با که گویم و این غم کجا برم»، شاعر از مراعات نظیر بهره می‌برد، به‌طوری‌که واژه‌های «بیماری»، «دوا»، «درد» و «غم» در کنار هم قرار گرفته‌اند و همه به جنبه‌های احساسی و روانی شاعر اشاره دارند. «بیماری دلم» و «دوا» نمادهایی از درد و درمان در ابعاد معنوی هستند، که به‌طور استعاری به بیماری روحی و راه‌های درمان آن اشاره دارند. همچنین، «درد» و «غم» به‌طور مستقیم با احساسات منفی و رنج‌های درونی شاعر پیوند خورده‌اند. این هم‌نشینی واژه‌ها، احساسات پیچیده و دشوار شاعر را به‌طور هماهنگ و تصویری به تصویر می‌کشد و به ساختار معنایی و عاطفی شعر انسجام می‌بخشد.

تلمیح

تلمیح عبارت است از اینکه شاعر در شعر خویش اشاره به یک داستان یا واقعه ای تاریخی کند و با ذکر یک کلمه و یا چند واژه از داستان و واقعه مورد نظر در شعر خویش، آن را به خواننده یادآوری کند [۳۰]:

گهی شرر فکن محمل دل لیلی است

گهی به باد ده آرزوی شیرین است [۳۱]

در این بیت، شاعر با تلمیح به داستان‌های عاشقانه و عرفانی، به دو نماد از آرزوها و احساسات انسانی اشاره دارد. «محمل دل لیلی» اشاره به عشق لیلی و مجنون دارد که در ادبیات فارسی نماد عشق بی‌پایان و آتشین است. «محمل» به معنای وسایل و لوازم حمل است، اما در اینجا به دلی اشاره دارد که در آتش عشق درونش همچون محملی برای احساسات داغ قرار گرفته است. این قسمت تلمیحی از عشق عمیق و پرشور مجنون نسبت به لیلی است که همواره در درونش شعله‌هایی از عشق و آتش برافروخته دارد.

در بخش دوم، «به باد ده آرزوی شیرین» به آرزوی شیرین و غیرقابل دسترس اشاره دارد که شبیه به داستان‌های عاشقانه‌ای چون عشق لیلی و مجنون است که هر دو در نهایت به دست نیافتن آرزوهایشان دچار شدند. باد، که نماد پریشانی و گذرا بودن است، در اینجا نماد از دست دادن آرزوهای به ظاهر شیرین و در نهایت دست نیافتنی است. شاعر در این بیت با استفاده از این تلمیح‌ها، به دوران عاشقی، تضاد میان شوق و نومیدی و تجربه‌های عاشقانه‌ای که به دست نیامدن منتهی می‌شود اشاره می‌کند.

در بحر شهادت پای، چون موسی عمران نه

بر چرخ کرامت گام، چون عیسی مریم زن [۳۲]

در این بیت، شاعر با تلمیح به داستان‌های حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع)، دو ویژگی مهم از شخصیت‌های مذهبی و روحانی را به تصویر می‌کشد. حضرت موسی (ع)، که در بحر شهادت و عبور از دریای سرخ قرار گرفت، نماد شجاعت و رهبری است. عبارت «پای چون موسی عمران نه» اشاره به قدرت و شجاعت در تصمیم‌گیری و حرکت در راه‌های دشوار دارد، مانند زمانی که موسی با ایمان کامل از دریا گذشت.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سفینه سخن اثر سید محمد اکرم شاه اکرام، از نظر بلاغت و زیبایی‌شناسی زبانی، جایگاهی ویژه در میان آثار شعرای معاصر فارسی‌گوی شبه‌قاره دارد. شاعر با تسلطی چشمگیر بر فنون بلاغی سنتی، نه تنها به حفظ ساختارهای کلاسیک وفادار مانده، بلکه با نگاهی نو و خلاقانه آن‌ها را بازآفرینی کرده است. کاربرد مکرر و هنرمندانه آرایه‌هایی چون استعاره‌های طبیعت‌محور، تشبیه‌های مرکب، ایهام‌های چندلایه، تلمیحات دینی و فرهنگی، واج‌آرایی، مراعات نظیر، تضاد و تشخیص، سبب شده است تا شعر او واجد ساختاری چنبدی و عمیق باشد که همزمان لذت زیبایی‌شناختی و معناپردازی غنی را برای مخاطب فراهم می‌سازد. به‌ویژه پیوند میان عاطفه و بلاغت در اشعار این اثر، نشانگر رویکردی هوشمندانه و تجربه‌گرایانه به زبان شعر است که می‌تواند الگویی تازه در تحلیل آثار شعری فارسی‌زبانان شبه‌قاره به‌شمار رود. این پژوهش نه تنها خلأ موجود در زمینه تحلیل بلاغی شعر معاصر در پاکستان را پر می‌کند، بلکه چشم‌اندازی نو برای مطالعات تطبیقی بلاغت در ادبیات فارسی فراهم می‌آورد و اهمیت جایگاه شاعرانی همچون اکرام را در روند تحول بلاغت شعری معاصر برجسته می‌سازد.

حواشی

- ۱- اختر، نسرين، تاريخ يونيورسٽي اورينٽل كالج لاهور (لاهور: سنگ ميل پبليڪيشنز، ۲۰۰۶م)، ص ۲۸۲
- ۲- عبد الرشيد، تذکره شعرای پنجاب کراچی (کراچی: اقبال اکادمی پاکستان، ۱۹۶۷م)، ص ۵۱
- ۳- اختر، نسرين، تاريخ يونيورسٽي اورينٽل كالج لاهور (لاهور: سنگ ميل پبليڪيشنز، ۲۰۰۶ م)، ص ۲۸۲
- ۴- احمد، ظهور الدين، پاکستان میں فارسی ادب، اسلام آباد (اسلام آباد: یونیورسٹی بک ایجنسی، ۲۰۰۵م)، ج ۶، ص ۲۲۸
- ۵- حاج سید جواد، سید کمال گنجینه دانش اسلام آباد، (بی جا، ۱۳۷۱ش)، ص ۳۱
- ۶- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، اسلام آباد (اسلام آباد: رازنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۹۲م)، صص ۲۱۰-۲۱۳
- ۷- ریاض، محمد و صدیق شبلی، فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ، لاهور (لاهور: بسمه کتاب گهر، ۱۹۸۷م)، ص ۲۴۴
- ۸- اکرام، سید محمد اکرم، اقبال در راه مولوی، لاهور (لاهور: اقبال اکادمی، ۱۹۷۰م)
- ۹- حاج سید جواد، سید کمال گنجینه دانش اسلام آباد، (بی جا، ۱۳۷۱ش)، ص ۲۱
- ۱۰- اختر، نسرين، تاريخ يونيورسٽي اورينٽل كالج لاهور (لاهور: سنگ ميل پبليڪيشنز، ۲۰۰۶ م)، ص ۲۸۲
- ۱۱- ماکان، محمد بقائی، تصوف در تصور اقبال شبستری و کسروی، تهران، فردوس، (بی جا، ۱۳۸۰ش)، صص ۱۲۹-۱۵۱
- ۱۲- احمد، ظهور الدين، پاکستان میں فارسی ادب، اسلام آباد (اسلام آباد: یونیورسٹی بک ایجنسی، ۲۰۰۵م)، ج ۶، ص ۲۲۸
- ۱۳- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه تهران (تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۹۴۹م)، ص ۴۴
- ۱۴- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، ص ۵
- ۱۵- همان: ۵۹
- ۱۶- همان: ۸
- ۱۷- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه تهران (تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۹۴۹م)، ص ۱۱

- ۱۸- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، اسلام آباد(اسلام آباد: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، ۱۹۹۲م، ص ۱۷)
- ۱۹- همان، ص ۵۳
- ۲۰- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه تهران (تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۹۴۹م)، ص ۴۴
- ۲۱- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، اسلام آباد(اسلام آباد: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، ۱۹۹۲م، ص ۱۲)
- ۲۲- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، ص ۶۴
- ۲۳- همانجا
- ۲۴- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه تهران (تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۹۴۹م)، ص ۱۱
- ۲۵- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، ص ۲۲
- ۲۶- همان، ص ۵۲
- ۲۷- شمیسا، سیروس، بیان و معانی (چاپ اول). انتشارات فردوس، ۱۳۷۴، ص ۵۸
- ۲۸- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، ص ۱۰
- ۲۹- همان: ۵۶
- ۳۰- شمیسا، سیروس، بیان و معانی (چاپ اول). انتشارات فردوس، ۱۳۷۴، ص ۵۸
- ۳۱- اکرام، سید محمد اکرم، سفینه سخن، ص ۲۳
- ۳۲- همان، ص ۷۸

Bibliography

- Abdul Rashid, *Tazkira Shora i Punjab*, (Karachi: Iqbal Academy Pakistan, 1967)
- Ahmed, Zahoor ul Din, *Pakistan Me Farsi Adab*, Vol 6, (Islamabad: University Book Agency, 2005)
- Akthar, Nasreen, *Tareekh e University Oriental College Lahore*, (Lahore: Sang-e-Meel Publications, 2006)
- Haj Syed Jwadi, Syed Kamal, *Ganjina e Danish*, (Islamabad: 1371AS)
- Ikram, Syed Muhammad Akram, *Iqbal Dar Rah e Mawlavi*, Lahhore (Lahore: Iqbal Academy Pakistan, m. 1980)
- Makan, Muhamad Baqai, *Tasawaf Dar Tasawar e Iqbal, Shabstari Wa Kasarvi*, (Tehran: Ferdows, 1380 AS)
- Radwayani, Muhammad bin Omar, *Tarjman ul Blagha* (Tehran: Nashr e Anjman o Ashar o Mufakhar Farhngi, 1949)
- Shamisa, Seros, Badie, Tehran (Tehran: Nasher e Mitra, 1374AS)

